

سلسله دروس استاد معظم آیت الله سید جعفر سیدان دامت برکاته

در شرح کتاب شریف توحید صدوق

جلسه پنجاه و هفتم، چهارشنبه مورخ ۱۳۹۳/۹/۱۲

مکان: مدرسه علوم دینی حضرت ولی عصر (عج)

تهیه و تنظیم: قدرت الله رمضان

بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين و خير الصلاة و السلام على خير خلقه، حبيب اله العالم ابى القاسم محمد و على آله آل

الله، و اللعن الدائم على اعدائهم اعداء الله من الآن الى يوم لقاء الله.

مسعدة بن صدقه گفت: شنیدم از امام جعفر صادق علیه السلام که می فرمود: در حالی که امیر مؤمنان علی علیه السلام در مسجد کوفه بر منبر خطبه می خواند، ناگاه مردی برخاست و عرض کرد: ای امیر مؤمنان! پروردگار خود را برای ما وصف کن تا محبت و معرفت مان نسبت به او افزون گردد. امیر مؤمنان علی علیه السلام بف خشم آمد و ندا در داد که: «الصَّلَاةَ جَامِعَةً»^۱ مردم جمع شدند تا آن که مسجد پر شد، سپس حضرت برخاست و (در حالی که رنگش متغیر بود) و فرمود:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا يَفِرُّهُ [لَا يُغَيِّرُهُ] الْمَنْعُ، وَلَا يُكْذِبُهُ الْإِعْطَاءُ، إِذْ كُلُّ مُعْطٍ مُنْتَقِصٌ سِوَاهُ، الْمَلِيءُ بِفَوَائِدِ النِّعَمِ وَ عَوَائِدِ الْمَزِيدِ، وَ بِجُودِهِ ضَمِنَ عِيَالَةَ الْخَلْقِ فَأَنْهَجَ سَبِيلَ الطَّلَبِ لِلرَّاعِيَيْنِ إِلَيْهِ، فَلَيْسَ بِمَا سُئِلَ أَجُودَ مِنْهُ بِمَا لَمْ يُسْأَلْ، وَ مَا اخْتَلَفَ عَلَيْهِ دَهْرٌ فَيُخْتَلَفُ مِنْهُ الْحَالُ. وَلَوْ وَهَبَ مَا تَنَفَّسَتْ عَنْهُ مَعَادِنُ الْجِبَالِ وَ ضَحِكَتْ عَنْهُ أَصْدَافُ الْبِحَارِ مِنْ فَلَذِ اللَّجَيْنِ وَ سَبَائِكِ الْعِقْيَانِ وَ نَضَائِدِ الْمَرْجَانِ لِبَعْضِ عِبِيدِهِ لَمَّا أَثَرَ ذَلِكَ فِي وَجُودِهِ وَ لَا أَنْفَدَ سَعَةً مَا عِنْدَهُ، وَ لَكَانَ عِنْدَهُ مِنْ ذَخَائِرِ الْإِفْضَالِ مَا لَا يَنْفَدُهُ مَطَالِبُ السُّؤَالِ وَ لَا يَخْطُرُ لِكَثْرَتِهِ عَلَى بَالٍ، لِأَنَّهُ الْجَوَادُ الَّذِي لَا تَنْقُصُهُ الْمَوَاهِبُ وَ لَا يُنْجِلُهُ الْإِحَاحُ الْمُلْحِنِّينَ وَ إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ»؛

(التوحيد: ۴۸ - ۴۹، (۲) باب التوحيد و نفى التشبيه، حديث (۱۳) ؛

نفی تغییر از ذات حق

جمله نخست این حدیث شریف، به دو نحو نقل شده است:

الف: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا يَفِرُّهُ الْمَنْعُ»؛

۱ در این که چرا حضرت امیر مؤمنان علی علیه السلام به خشم آمدند (با اینکه سائل حرف ناروایی نگفته بود)، برخی گفته اند: حضرت امیر علیه السلام دانستند که مراد سائل از این سخن، این بود که خدا را با همان اوصافی که برای خلق (از قبیل جسمانیت و مکان داشتن و غیره) می شناسیم، برای ما توصیف کن. یعنی بر این اندیشه و پندار بود که اوصاف خداوند نیز بسان اوصاف ما آدمیان است و می شود به کنه ذات او پی برد. لذا این پندار باطل او بود که حضرت را به خشم آورد. رجوع کنید به: شرح توحید صدوق (قاضی سعید قمی)، ج ۱، ص: ۲۴۹؛ بحار الانوار، ج ۴، ص: ۲۷۸.

۲ این عبارت: «الصَّلَاةَ جَامِعَةً» وقتی گفته می شد که می خواستند همه مردم برای شنیدن امر مهمی جمع شوند.

بر اساس این نسخه، معنا چنین می‌شود: حمد و ستایش خدایی را سزد که نبخشیدن و عطا نکردن، موجب بیشتر شدن ملک و دارایی او نمی‌شود. بر خلاف ما انسان‌ها که وقتی چیزی به کسی نبخشیم و از دارایی خود ندهیم، دارایی مان بیشتر می‌شود.

ب: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا يُغَيِّرُهُ الْمَنَعُ»؛

طبق این نسخه، معنا چنین خواهد بود: حمد و ستایش برای خدایی است که منع کردن و نبخشیدن، موجب تغییر او نمی‌شود. خیر، بلکه بخشش و منع برای او یکسان است. چه ببخشد و چه منع کند، در هر صورت، هیچ گونه تغییری در او راه ندارد.

در ادامه می‌فرماید:

«وَلَا يُكْدِيهِ الْإِعْطَاءُ»؛

«اکداء» به معنای کم شدن و فقیر شدن است. بنابر این، مراد این خواهد بود که: بخشیدن و عطا نمودن،

موجب کاستی و فقر او نمی‌گردد.

در ادامه می‌فرماید:

«إِذْ كُلُّ مُعْطٍ مُنْتَقِصٌ سِوَاهُ»؛

یعنی هر که - غیر او - چیزی به کسی عطا کند و ببخشد، دچار کاستی گردد، لکن او چنین نیست. چون همه چیز ملک اوست. از این روست که خداوند متعال (در ذات و وصف و فعل)، به احدی قیاس نمی‌شود.

در ادامه می‌فرماید:

«الْمَلِيءُ بِفَوَائِدِ النِّعَمِ وَ عَوَائِدِ الْمَزِيدِ، وَ بِجُودِهِ ضَمِنَ عِيَالَةَ الْخَلْقِ»؛

خزائن خداوند متعال پر است از نعمت‌های نافع، یعنی نعمت‌های (پر نفع) او بی‌کران است. به عبارت دیگر،

منافعی که او برای دیگران عنایت می‌کند به گونه‌ای وافر است که هم ضروریات آنها را تأمین می‌کند، و هم -
زیاده بر آن - فوق نیاز آنها را بر آورده می‌سازد. از همین روست که (به جودش)، رسیدگی به خلق را ضمانت کرده و عهده‌دار شده است. یعنی او از بس جواد است، خود عهده دار تأمین ما یحتاج خلق گردیده است.

در ادامه می‌فرماید:

«فَأَنْهَجَ سَبِيلَ الطَّلَبِ لِلرَّاعِبِينَ إِلَيْهِ»؛

خداوند تبارک و تعالی، راه طلب و خواستن را (برای کسانی که راغب باشند و بخواهند) باز کرده تا از او

طلب کنند و بخواهند.

در ادامه می‌فرماید:

«فَلَيْسَ بِمَا سُئِلَ أَجُودَ مِنْهُ بِمَا لَمْ يُسْأَلْ، وَ مَا اخْتَلَفَ عَلَيْهِ دَهْرٌ فَيَخْتَلِفَ مِنْهُ الْحَالُ»؛

حضرت حق، جواد بالذات است؛ کمی و زیادی در او راه ندارد، یعنی چنین نیست که وقتی از او چیزی

طلب شود و او هم بخشش کند، جودش (نسبت به زمانی که کسی چیزی از او نخواهد و او هم بخشش نکند) بیشتر گردد.

آری، وقتی کسی از خداوند چیزی بخواهد، برای خودش زمینه فیض را فراهم آورده و اهلیت دریافت فیض را پیدا کرده است، نه اینکه در خداوند سبجان تغییری رخ دهد.

علامه مجلسی گوید: خداوند متعال آنجا که مصلحت و استعداد باشد اعطا می‌کند، نه اینکه چون سؤال بنده در خداوند تأثیر کرده، اعطا می‌کند؛ خیر، سؤال و درخواست بنده، فقط برای خودش استعداد دریافت فیض را ایجاد می‌کند. در نتیجه، دعا و درخواست بنده از خدا، محرک و مغیر خداوند نیست بلکه موجب استعداد (دریافت فیض) برای بنده است.^۱

آری، خداوند هر جا مصلحت باشد عنایت می‌کند، و اگر مصلحت نباشد، هر چه بنده اصرار کند، سودی ندارد. به همین مناسبت، داستانی به خاطر آمد که خوب است عرض کنم. حدود بیست سال قبل سفری به آفریقا رفتیم. در آنجا می‌خواستیم از منطقه‌ای به منطقه‌ای دیگر برویم اما وسیله‌ای نبود. یکی از اشخاص مرتبط با میزبان ما، هواپیمای شخصی داشت. او ما را سوار هواپیمای خود کرد. در بین راه یکی از رفقا خوابش برده بود. میزبان ما هم که مسلط بر زبان انگلیسی بود، با خلبان گرم صحبت بود، در این میان من تنها مانده بودم. مسیر هم نسبتاً طولانی بود. حدود یک ساعت طول کشید. آخر من گفتم: شما یک ساعت است چه می‌گویید؟ میزبان گفت: این خلبان می‌گوید: یک جای کار می‌لنگد، یعنی یکی از این امور باید نادرست باشد: رحمت مطلق، قدرت مطلق، و علم مطلق؛ نمی‌تواند همه اینها درست باشد، یکی را باید قربانی کرد! من گفتم: قدرت مطلق است، علم مطلق است، اما رحمت مقید به حکمت است. یعنی اگر چیزی مطابقت حکمت نباشد، خداوند انجامش نمی‌دهد. در صحیفه سجاده‌ای^۲ حضرت امام سید الساجدین علی بن الحسین علیه السلام می‌خوانیم:

«يَا مَنْ لَا تُبَدِّلُ حِكْمَتَهُ الْوَسَائِلُ»؛ «ای کسی که وسائل، حکمت او را در گرو نسازد».

اگر بنده‌ای هر وسیله‌ای را فراهم آورد، اما مصلحت و حکمت نباشد، کاری صورت نمی‌گیرد. وقتی میزبان ما با مطلب را به خلبان گفت، او ساکت شد و گفت: می‌توانم دست و پا بزنم، اما نمی‌خواهم لج کنم. حاصل اینکه: اصرار افراد در خدا تأثیر نمی‌گذارد، بلکه اگر اهلیت و مصلحت باشد، خداوند عنایت می‌کند. در ادامه می‌فرماید:

«وَلَوْ وَهَبَ مَا تَنَفَّسَتْ عَنْهُ مَعَادِنُ الْجِبَالِ وَضَحِكَتْ عَنْهُ أَصْدَافُ الْبَحَارِ مِنْ فُلْدِ اللَّجَيْنِ وَ سَبَّأَتِ الْعُقَيَانِ وَ نَضَّأَتِ الْمَرْجَانِ لِبَعْضِ عِبِيدِهِ لَمَا أَثَرَ ذَلِكَ فِي وُجُودِهِ وَلَا أَنْفَدَ سَعَةً مَا عِنْدَهُ»؛

یعنی اگر این معادن - که در کوه‌ها مخفی‌اند - تنفس کنند (کنایه از اینکه آنچه در معادن است رو شود، و خداوند همه به کسی ببخشد)، و اگر آنچه در دریاهاست (از قبیل نقره‌های خالص، طلاهای ناب و لؤلؤهای

۱ «فإن جوده لا يتوقف على شيء سوى الاستحقاق والاستعداد وهذا لا ينافي الحث على الدعاء والأمر بالسؤال فإن الدعاء من متممات

الاستعداد وفيه تنزيه له تعالى عن صفة المخلوقين لأن السؤال محرک لجودهم والله تعالى منزّه عن أن يكون فيه تغير أو اختلاف وإنما التغير في الممكن القابل للفيض والجود بحسب استعداده واستياله»، (بحار الانوار، ج ۴، ص: ۲۷۸، باب جوامع التوحيد).

۲ دعای ۱۳، (وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عليه السلام فِي طَلَبِ الْحَوَائِجِ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى).

چیده شده) نمایان شود و خداوند همه را به بنده‌ای بذل نماید، ذره‌ای در او تأثیر نمی‌گذارد، و جودش بیشتر نمی‌شود. چه اینکه ذره‌ای از ملک او کاسته نمی‌گردد.

در ادامه می‌فرماید:

«وَلَكَانَ عِنْدَهُ مِنْ ذَخَائِرِ الْإِفْضَالِ مَا لَا يَنْفَدُهُ مَطْلَبُ السُّؤَالِ وَلَا يَخْطُرُ لِكَثْرَتِهِ عَلَى بَالٍ ، لِأَنَّهُ الْجَوَادُ الَّذِي لَا تَنْقُصُهُ الْمَوَاهِبُ وَلَا يُنْجِلُهُ الْإِحَاحُ الْمُلْحِينُ»؛

خزینه‌های بخشش او هرگز کاستی نپذیرد، و هرچه بندگان از او بخواهند و او هم ببخشد، ذره‌ای نقص و کمبود در آنها پدید نیاید. کثرت خزائن الهی طوری است که به عقل ما خطور نمی‌کند. او بخشنده‌ای است که درخواست سائلان، نقصانی در مواهب او بوجود نیاورد. در عین حال، اصرار بندگان، خلاف حکمت او را موجب نمی‌شود، و در او تأثیری ایجاد نمی‌کند، و اگر کاری خلاف حکمت و مصلحت باشد، اصرار سائلان هیچ سودی ندارد.

در ادامه می‌فرماید:

«وَأَمَّا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ»؛

خدای تبارک و تعالی با اراده‌اش هر کاری که بخواهد انجام می‌دهد. خزائن او در امر «کن» اوست. از این رو، کم و کاستی در خزائن او راه ندارد.

سخنی نادرست!

بعد از بیان فراز فوق — که فرمود: خدای سبحان با اراده کار انجام می‌دهد — یادم از جمله‌ای در نهاییه الحکمه آمد، آنجا که می‌گوید:

«فقد تحصل من جميع ما تقدم أن المعلول يجب وجوده عند وجود العلة التامة و بعض من لم يجد بُدًا من إيجاب

العلة التامة لمعلولها قال بأن علة العالم هي إرادة الواجب دون ذاته تعالى و هو أسخف ما قيل في هذا المقام...»^۱

عرض ما این است که (برخلاف سخن نهاییه الحکمه): اینکه علت عالم، اراده الهی باشد، بهترین سخنی

است که گفته شده است. اصولاً نمی‌توان خدا را علت تامه اصطلاحی (نسبت به عالم) دانست، چراکه در آن

صورت، قدمت عالم لازم است، زیرا انفکاک معلول از علت تامه محال است، پس وقتی خدای تعالی — که قدیم

است — علت تامه باشد، لامحاله، عالم نیز قدیم خواهد بود، در حالی که در منابع و حیانی، به حدوث حقیقی عالم

تصریح شده است.

اللهم صل على محمد و آل محمد